

## رادیکالیزم نمایشی در برابر ارتجاع واقعی

به بهانه سفر شاهین نجفی به اسرائیل

سفر شاهین نجفی به اسرائیل به دعوت آویو گفن خواننده اسرائیلی و اجرای برنامه در تل آویو طیفی از واکنش‌های مختلف را برانگیخت. شعف و شادمانی مدیای جریان اصلی و نیز رسانه‌های داخلی اسرائیل و نیز صد البته استقبال گرم برخی چهره‌های اولترا ارتجاعی معنا و اهمیت این سفر را به شکل خاصی برجسته می‌سازد. قطعا هر نوع کمک و یاری در جهت شکستن کمپین جهانی بی.دی.اس (کارزار بایکوت، عدم سرمایه گذاری و تحریم در اسرائیل) با توجه به موفقیت‌های این کمپین و نیز با توجه به فشار شدیدی که بر فعالان و بویژه آکادمیسین‌های ضد صهیونیسم حامی کمپین ضد دولت نژادپرست اسرائیل در اروپا وجود دارد می‌تواند مورد عنایت ویژه طیف وسیعی از رسانه‌های مسلط نظم بورژوازی باشد. در این نوشته‌ی کوتاه به چرایی و چگونگی شکل‌گیری کمپین مورد اشاره و دلالت‌های اجرای کنسرت در اسرائیل توسط شاهین نجفی چندان پرداخته نمی‌شود، آنچه که بیشتر مورد توجه و مد نظر است تلاش برای فهم بستر و زمینه‌ی اجتماعی و سیاسی است که شاهین نجفی در آن به عنوان یکی از چهره‌های اصلی هنر اعتراضی و رادیکال اعتبار و منزلت می‌یابد. این بررسی مختصر فهم این اقدام ارتجاعی را آسان‌تر خواهد ساخت.

ضد انقلاب آخوندی در چند دهه‌ای که از عمر سیاهش سپری گشته همچون خون‌آشامی سیری ناپذیر بی‌امان و پیگیر دست به کار نابودی و تاراج و حذف و ویرانگریست. ماشین کشتار و تخریبی که از ادغام و پیوند تاریک‌ترین سویه‌ها و انگلی‌ترین لایه‌های دم و دستگاه وجه تولید آسیایی و نیز شکل خاصی از سرمایه‌داری در بستر کلیت جهانی و نظم امپریالیستی سربرآورد. سببیت و خون‌خواری و فساد این امر نوظهور ماجراهای ولاد دراکولا حاکم مستبد قرون وسطایی را در قیاس با اعمال خویش به قصه‌ای شیرین و جذاب قبل از خواب شبانه کودکان بدل می‌سازد و چه بسا کم ذوقی و فقدان خلاقیت برخی ادیبان و نویسندگان باعث شده واژه‌ی آخوند و ملا جایگزین واژه‌ی رعب‌آور دراکولا نشود. هر ناظر معمولی با هوش و درک متوسط بدون کاربست تئوری‌ها و یاری گرفتن از مفاهیم علمی

و نیز وجود درک تاریخی غنی قادر خواهد بود خاص بودگی و پیچیدگی این پدیده‌ی هراس‌آور را تشخیص دهد. تهیه‌ی لیست و سیاهه‌ای از قتل و آدم‌کشی، فساد و غارت و چپاول‌گری این سیستم کاری بس سهل و آسان برای هر ژورنالیست مبتدی خواهد بود؛ اما آنچه که سویه‌ی پنهان‌تر و نامرئی‌تر این نکبت تاریخی به شمار می‌آید توانایی شگرف آن در حذف و دستکاری حافظه و نیز پاکسازی امکان‌ها و نام‌ها و توان‌ها و نیز هر دستور کار مترقی در حوزه‌های مختلف است؛ به گونه‌ای که شاید در این وضعیت مخالفین جدی و صادق‌اش در زمین بازی او و بر اساس گونه‌ای نفی کاذب و تقابلی ساده‌لوحانه بازتولید و تداومش را ناخواسته و نادانسته پیگیر باشند.

کاوشی در زبان زندگی روزمره (جوک‌ها و شوخی‌ها و گپ و گفت‌های عادی شهروندان) بازگوکننده‌ی ابعادی تلخ و ناگوار از عمق این کنترل و سلطه خواهد بود؛ سلطه‌ی فراگیر و رسوب کرده تا اعماق جان‌ها و روان‌ها سبب دستکاری و تغییر بسیاری از مقیاس‌ها و سنجه‌ها و بی‌معنایی بسیاری از دال‌ها و واژگان مترقی گردیده است. امروزه چه بسا ارتجاعی‌ترین گرایش‌ها و افراد به مدد بیان برخی نقدها و لفاظی‌های ضد سیستم شایسته‌ی عنوان و لقب مبارز و رادیکال جدی و پیگیر گشته‌اند؛ شوربختانه این واپس‌روی و به‌قعر‌خزیدن و به‌کارگیری مفت و ارزان مفاهیم گسترده‌ی وسیعی از حوزه‌های حیات اجتماعی را دربر می‌گیرد. قرار دادن نام شاهین نجفی خواننده‌ی به اصطلاح رادیکال و معترض در این بستر راهگشای فهم بهتر ماجرای سفر او به تل‌آویو است. وضعیت بیان شده البته به مدد میانجی‌های فراوان دیگر برساننده‌ی دو مسئله‌ی مهم است؛ از یکسو مخاطب موسیقی رادیکال و اعتراضی در این برهوت و فضای نفس‌گیر ارتجاع و در نبود رقیب و آلترناتیوی دیگر خیلی زود و آسان متقاعد گشته که جایگاه نمادین هنرمند رادیکال و پیشرو را باید به وی اعطا کند و البته این مخاطب بزرگوار تپ‌های ارتجاعی گاه و بی‌گاهش را نیز نادیده می‌گیرد و با هر ترانه و آهنگی که اندکی فراتر از حد زمانه‌ی ارتجاع باشد شور و نشاطی وصف‌ناپذیر را تجربه می‌کند، از سوی دیگر در همین بستر تک‌صدا و بدون رقیب جدی کم‌کم امر بر این هنرمند مشتبه می‌شود که گویا سواى جایگاه نمادین هنرمند معترض و رادیکال می‌تواند در کسوت متفکر و اندیشمند، مخاطب اغلب نوجوان و جوانش را با آموزه‌های دقیق و روشمند شگفت‌زده سازد و به خود اجازه می‌دهد به مدد بهره‌گیری از فرم و عطف و خطابه‌ی منبری‌ها و ملایان دستگاه حاکم، مخاطب تشنه‌ی حقیقت و عدالت را ارشاد و هدایت اینستاگرامی و تلگرامی کند؛ به عنوان نمونه در آخرین افاضات صوتی تلگرامی‌اش در

مقام پاسخگویی به انتقادات وارده به برگزاری کنسرت در اسرائیل، دوستانه‌ترین و محافظه‌کارانه‌ترین نقدهای ارائه شده به ویژه از جانب فعالین چپ را هتاکانه نقد مشتی وب گرد می خواند. ناگفته نماند اندک جرقه‌ها و معدود مایه‌های اعتراضی و رادیکال بیان شده در کارهای شاهین نجفی به میانجی ارتباط و اثرگذاری همین فعالین چپ و به قول او مشتی وب گرد پدید آمده است و گرنه شاهین احتمالاً هنوز سوگوار عربیزه شدن رستم بود و یا شاید در فقدان این ارتباطات، ترانه‌های بیشتری در مدح و ثنای کوروش کبیر اسطوره‌ی ناسیونالیزم عقب افتاده‌ی ایرانی (که البته اسرائیلی‌ها به بزرگیش معترف‌اند و خیابانی در تل آویو را به نام او مزین کرده‌اند) ساخته بود. پیامبر تلگرامی در ادامه‌ی همین فایل صوتی در جمع رهروان و سالکان نادیدنی منتقدین را عده‌ای خمینیست، طرفدار هیتلر و استالینیست می‌خواند و البته همزمان با این هم‌ارزی و یکسان‌سازی می‌تواند مرزهای رایج و مرسوم هتاکی را فرسنگ‌ها جابه‌جا کند. هنریند آنارشویست ما گویی با اطلاع از یهود ستیزی آشکار نیای فکری‌اش باکونین، استاد و پدر معنوی نچایف قاتل که به خاطر دست گرمی آدم می‌کشت سعی در جبران مافات دارد و برای طلب مغفرت برای او دست به دامان صهیونیزم می‌شود و ساده‌لوحانه می‌پندارد به یاری قسمی آنارشیزم کودکانه و به مدد مخالفت کلی و انتزاعی و توخالی و غیرتاریخی با هر دولتی می‌تواند ماهیت نژادپرستانه‌ی دولت دست‌ساخته و تحت حمایت امپریالیزم را پنهان سازد. مخالفت کمیک او با هر دولتی یادآور همان آدم متهوری است که به قول مارکس فکر می‌کرد که انسان‌ها از این رو در آب غرق می‌شوند که در تسخیر ایده‌ی ثقل‌اند و اگر این تصور را از سرشان بیرون کنند از غرق شدن مصونیت کامل خواهند یافت. آدم شجاع امروز ما این بار به جای توهم ثقل علیه توهم دولت دست به کار شده و با نفی ذهنی آن خیال خود را از هر نوع اتهام همدستی با دولت سرکوبگر و نژادپرست اسرائیل مبرا می‌سازد، جهان‌وطن صلح طلب ما که از نامگذاری خیابانی به نام کوروش در اسرائیل از فرط شادی در پوست خود نمی‌گنجد ارائه دهنده‌ی تعریف جدیدی از انسان انترناسیونالیست هم هست. از دید او انترناسیونالیست کسی است که به شیوه‌ی امپریکال و بدون میانجی "کنار مردم می‌رود و قضیه را از نزدیک می‌فهمد" و باز به قول خودش "پیرو آندره ژید ماسه‌ی ساحل رو با کف پاهایش لمس می‌کند" و البته با این تعریف مشعشع بسیاری از توریست‌ها و جهانگردها را شایسته‌ی عنوان و لقب انترناسیونالیست می‌کند. جدای از این، تعریف بکر و نو از انترناسیونالیست به ما کمک می‌کند چرایی محدود بودن مضامین آهنگ‌های اعتراضی او به فضای ایران را نیز درک کرده و بر انترناسیونالیست بودنش هیچ شک و تردیدی روا نداریم چون مشکل صرفاً

نداشتن تجربه‌ی لمس ماسه‌ی سواحل مختلف است که البته به مدد امدادهای بشردوستانه به زودی این مشکل هم برطرف خواهد شد و هرجایی که سرکوب و قساوت و جنایتی باشد حتما چنان با صدای بلند و پرشوری از صلح خواهد خواند که هرگز آه و ناله‌های ستم‌دیده گان و سرکوب شدگان شنیده نشود.

ناسو فولادی

۲۰ اسفند ۱۳۹۵